

فرامین نویافته از خانواده

ملک شاه نظر

سردار ارمنی شاه عباس صفوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از

محسن مفخم



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در پانزدهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه شخصی بنام ملك يوسف «شاه نظر شاپوریان» مالك كوچه ایروان از سن بطرزبورغ شکایت نامه‌ای به بیوست يك جلد کتاب علم‌الاخلاق و دیباجه صرف و نحو فارسی را که از تألیفات خود بوده توسط میرزا غفارخان صدیق‌الملک وزیر مختار و ایلچی مخصوص ایران به جناب میرزا سعیدخان انصاری هفتمین وزیر امور خارجه ارسال داشته که بعرض ناصرالدین شاه برساند .

موضوع شکایت ملك يوسف مربوط به املاك موروثی اش میباشد که بالغ بر چهارصد و پنجاه سال پیش از این طبق فرمان شاه ظهماسب صفوی مالکیت آنرا بنام خانواده ملك شاه نظر تأیید و تسجیل نموده و سلاطین صفویه و بعد از صفویه تا زمان ناصرالدین شاه تکراراً آنرا گواهی نموده‌اند. بعد از انعقاد عهدنامه ترکمانچای دولت روسیه املاك مزبور را که بالغ بر ۵۶ پارچه آبادی میباشد تصرف نمود، در اینجا لازم دانستیم که به درج فرامین و شهادت حکام شرع ایروان و یادداشت‌های مورخین بپردازیم تا مطلب شکایت نامه ملك يوسف که از نظر تاریخ نکات بسیار جالب توجهی در لابلای سطور آن نهفته است روشن تر شود .



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرامین نویافته از خانواده

ملک شاه نظر

سردار ارمنی شاه عباس صفوی

در جلد پنجم « زندگی شاه عباس » تالیف آقای نصراله فلسفی درباره لشگرکشی شاه عباس به آذربایجان و فتوحات آن سامان نامی از سردار نامی ایران که در التزام رکاب شاه می‌جنگیده مشاهده نگردید حتی در بخش فتوحات ارمنستان که مینویسد: « شریف پاشا سردار ترك چون دشمن را غالب و قوی دید ناچار از در صلح جوئی درآمد و پیش از تسلیم شدن برای سربازان و مردم قلعه از شاه عباس امان خواست. شاه نیز موافقت کرد و امان نامه‌ای به قلعه فرستاد اما در همان اوان بمدافعان قلعه جدید ایروان خبر رسید که سلطان عثمانی سپاهیانی بیاری ایشان فرستاده است. پس چند روزی از تسلیم شدن خودداری کردند شاه عباس بار دیگر فرمان حمله و جنگ داد» تا اینجا درباره فتح آذربایجان و ارمنستان که یکی از صفحات درخشان تاریخ ایران است ذکری از سردار مذکور بمیان نیامده فقط چند سطری از سفرنامه آنتونیو دو گووآ در حاشیه نقل

شده که نام ملك شاه نظر را در آن مشاهده میکنیم^۱.
 شاه عباس در فتح نامه آذربایجان نام سردار مزبور را ملك شاه
 نظر گوگچه ای ذکر نموده و پس از تسخیر آذربایجان و ورود
 به دارالسلطنه تبریز در فرمانش به نیکی از او یاد میکند و به عنایات
 شاهانه سرافراز و مفتخرش میگرداند.
 در اینجا متن فرمان را که بنام فتح نامه شاه عباس بزرگ
 خطاب به ملك شاه نظر است عینا نقل مینمائیم :

فرمان شماره ۱

فتح نامه شاه عباس بزرگ به ملك شاه نظر اول

فرمان همایون شد

آنکه سعادت آیات عمدةالمسیحیه ملك شاه نظر گوگچه ای
 بعنایات والطاق بلاغیات شاهانه مفتخر و سرافراز گشته بدانند که
 حقیقت یکرنگی و یکجهتی قدیمی او نسبت بدین دودمان ولایت
 نشان بر ضمیر منیر خورشید تاثیر ظاهر است و درینولانواب کامیاب
 اشرف اقدس همایون ما بعزم تسخیر مملکت موروئی خود متوجه
 آذربایجان شده و در دارالسلطنه تبریز بفروجه فائض الجود رشك
 فردوس برین گردید و همت تائیدات فتوحات نامتناهی اولیاء
 دولت قاهره گردید و قلعه دارالسلطنه مذکور مفتوح و قریب
 هفت هزار کس از رومیه شومیه بقتل رسید پاشای تبریز و دیگر

۱- آنتونیو دوگودآ ترسفرنامه خود مینویسد :

. . . در همان اوان نظر بیک نام از سرداران ایران با صد سوار بر چهار تن از
 سران عثمانی که پانصد سوار داشتند در نزدیکی قلعه قارص حمله برد و هفتاد
 تن از آنان راهلاک کرد و سرهای ایشان را با غنائم بسیار و سرداران چهارگانه
 نزد شاه آورده ، شاه نظربیک را خلعت داد و آن چهار رانیز سر برید.

لا اله الا الله

فرمان فتح نامه شاه عباس بزرگ بملک شاه نظر اول

فرمان هما یون شد اگر سعادت آیات حمده المسیحیه ملک شاه نظر کو که سعادت و اعلای بلاغایات شاه نه مغنیه
 و بران فرمان کشته بدانند که حقیقت یکبارگی و یکجوتی قدر عمل و نسبت بدین دمان و ولایت شاه به نصیر منیر خود نیز تا نیز
 ظاهر است در رینو لا ثواب کامیاب الشرف اقدس همایون ما بفرم تنخیر محکمت موروث خود مشوقه از دریا بجان
 شوه و در آن قلعه شهر نیز بفره و چون بعضی احمق در آن فرودس بیند کردید و تحت تا بدات فتوحات نامتعارف
 اولیاء و است فایز کردید و فتنه در آن آتله مذکور مفتوح و قریب بهمت هزار گن از رومیه شومیه بقتل رسید
 با شایسته ترین و دیگر شایان و سرداران ایبر و گرفت کردید و بعد از این عشاء بمنجبت به تنخیر ایوان و تخلص
 معطوف فوادم داشت و بعد از تنخیر و کلاه موروث متوجه گرفتس محاکم رومیه عظیم شد میاید که چون
 امارت شاد در در محمد درسد بمخندن حکم الشرف سطلع کرد در از این که یکبارگی قدر ایوان در مواد اخلاص
 در کجوتی گویشده در قیافه نامرغ کنذار در بقیس دانند که از درازم کن یکبارگی و یکجوتی بظهور رسد بسوق مشعل
 بر همت شاه نه شود که هر بد بهر آن متصور نباشند که الا اوجوه و الا ایوب بجر احم سامان امیدوار باشند
 و حاجات موروث با پنج مقرون شناسند شمر بر آن نزر چهار لاکل اشق عشره الف من السبحه سطلع

سداد سطلع بقدر الاصل ملک بیرون شاه نظر شایردان

فرمان شماره ۱

پاشایان و سرداران اسیر گردیدند و بعد از این عنان عزیمت به تسخیر ایروان و نخجوان معطوف خواهم داشت و بعد از تسخیر الگاء موروئی متوجه گرفتن ممالک رومیه خواهم شد میباید که چون امارت شعار سردار محمد درست بمضمون حکم اشرف مطلع گردد از آنجا که یکرنگی قدیمی اوست در مدار اخلاص و یکجبهتی کوشیده دقیقه ای نامرئی نگذارد و یقین داند که از او و از هر کس یکرنگی و یکجبهتی بظهور رسد به نوعی مشمول مرحمت شاهانه شود که مزیدی بر آن متصور نباشد من کل الوجوه والابواب بمراحم شاهانه امیدوار باشند و حاجات خود را بانجاح مقرون شناسند .

تحریرا فی شهر جمادی الاول اثنی عشر الف من المجره
(سنه ۱۰۱۲ هجری)

قبل از اینکه به زندگی نامه سردار نامی ایران ملک شاه نظر گوئیم که ای و سرنوشت خانواده اش پیردازیم بیمناسبت نمیدانیم که شمه ای درباره فتح آذربایجان و تدبیر شاه عباس قبل از حرکت از دارالسلطنه اصفهان در اینجا ذکر نماید .
شاه عباس برای غافلگیر کردن سران ترک که در آذربایجان حکومت میکردند طرحی افکند و به امرای خاص خود اطلاع داد که در میان مردم شایع کنند که شاه به خطه مازندران خواهد رفت بعد از حرکت از اصفهان در لحظات توقف در کاشان فرمانی به ذوالفقار خان حکمران آذربایجان فرستاد و او را از قصد خود آگاه ساخت :^۲

۲- در مجموعه اسناد ماتن اداران چاپ اتحاد جماهیر شوروی بطور دستنویس فرمان را بچاپ رسانده که معلوم نیست اصل آن در کجا بوده بطوریکه از تاریخ متن دستنویس مفهوم میشود این رونویسی بعد از مرگ ذوالفقار خان حکمران

آذربایجان صورت گرفته .

در یکی دیگر از یادداشت‌های مورخ زمان چایچیان چنین آمده است :
حکایت آمدن شاه‌عباس به گوکچه از تاریخ نامه چایچیان (از صفحه ۵۵۵-۵۵۴) :

شاه عباس بعد از منهدم ساختن سنان پاشا در نزدیک گنجه رفت بجانب کغام یعنی گوکچه واردوی خود را در آنجا نشانند در آن محال یک قصبه بود اسمش مزرع بود یک امیری از ارمنه ملک‌شاه نظر متمول ذوی‌الاقنادر و معتمد وقتیکه شاه‌عباس وارد شد ملک‌شاه نظر بایشککشهای گران بها و همه خدماتیکه لازم و لایق پادشاهی بود بجا آورد و شاه‌عباس با او محبت و مودت نمود و با سرافرازی رفتار کرد و با رغبت با تعلق با نوشته‌ای ملکیت آن ناحیه را موروثی نسلا بالنسل برای تکرار مستحکم نمود سنه ۱۰۱۳

ملکشاه نظر دوفرزند داشت بنامهای ملک‌کمال و ملک‌یاوری، ملک‌کمال که چون پدر رشید و جنگ‌آور بود در اثر خدماتی که در لشگر کشی شاه‌عباس به آذربایجان و ارمنستان نموده بود شاه ملکیت چندین قراء از محال گوکچه را بعنوان انعام به او بخشید و فرمانی در این باب بنام او در سال ۱۰۱۳ صادر نمود.

حکایت آمده شاه‌عباس که از تاریخ نامه چایچیان صفحه ۵۵۵-۵۵۴

شاه‌عباسی بود منهدم ساخته شاه پاشا در نزدیک گنجه رفت بجانب کغام یعنی گوکچه و در روز خود را در آنجا ماند در آن محال یک قصبه بود اسمش مزرع در آنجا بود یک امیر از ارمنه ملک‌شاه نظر متمول ذوی‌الاقنادر و معتمد وقتیکه شاه‌عباس وارد شد ملک‌شاه نظر بایشککشهای گران بها و همه خدماتیکه لازم و لایق پادشاهی بود بجا آورد و شاه‌عباس با او محبت و مودت نمود و با سرافرازی رفتار کرده و با رغبت با تعلق با موروثی ملکیت آن ناحیه را موروثی بالنسب برای تکرار مستحکم نمود سنه ۱۰۱۳

سواد مستحق الاصل ملک‌عباس شاه نظر شاه‌عباس

فرمان شماره ۲

حکم جهانمطاع شد آنکه ایالت وشوکت پناه عالیجاه کمالا الایاله ذوالفقارخان به عنایت بیغایت شاهانه سرفرازگشته بدانند که از مضمون عریضه آن ایالت پناه چنان معلوم شد که معامله صلح با رومیان یگرو شده دیگر اصلاح پذیر نیست. ما نیز تکیه بر لطف الهی و امداد بروح مقدس حضرت رسالت پناهی و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نموده از دارالسلطنه اصفهان بعزم تسخیر آذربایجان بیرون آمده روز چهارشنبه دهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۱۲ بلده کاشان مضرب سرادقات عظمت و اجلال گشت و به ایلغار تمام منزل بمنزل برین موجب روانه ایم. فی الجمعه ۱۲ شهر مزبور در قاسم آباد خواهیم بود.

ملك شاه نظر فرزند ملك بيك شاپورزاده ، مالك محال گوگچه ایروان بوده و در زمان سلطنت شاه طهماسب تقاضا نموده است که مالکیت او را در باره محال گوگچه گواهی نموده و فرمانی برای حراست آن صادر نمایند.

بررسیهای مدرسه لایحه فی فرمان شماره ۳

متن فرمان شاه طهماسب به ملك بيك شاپورزاده

فرمان همایون شد آنکه چون ملك بيك مسیحی بعرض رسانید که حسیض مزارع مفصله ضمن مناعمال الگاء گوگچه و نکیز از راه ملکیت بدو متعلق است و در این باب قباله مجلد اجلات قضات آنجا را در دست دارد بنابراین بهمان دستور بملکیت او



فرمان شماره ۳

کاخگاه مدرسه لایحه لب

مقرر داشته دیگری بخلاف شرع و حساب پیرامون آن نگردد و تعرض نرساند و گذارد که بکمال عمارت و زراعت در آورد تا قصوری در مال دیوان واقع نشود، در این باب غدغن جایز و تخلف نورزند هر ساله نشان مجدد نساخته و در عمده شناسند.

تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه ۹۴۴

مطالب قابل توجهی در یادداشت‌های مورخین و ریش سفیدان آن زمان (که حاکی از آمدن شاه عباس به زادگاه ملك شاه نظر میباشد) نوشته شده که ذیلا نقل میشود:

حکایت آمدن شاه عباس به گوگچه (از تاریخ نامه آراکل صفحه ۴) که مینویسد: زمانی که شاه عباس از تفلیس مراجعت نمود رفت به محال کغام (یعنی گوگچه) در آنجا اردوی پادشاهی را نشانند. و خود در قصبه مزرع در خانه ملک شاه نظر ارمنی مقردین عیسوی اقامت نمود او در آنجا امیری بود ذوی الاقتدار و متمول و متعهد، شاه عباس را چنین پذیرفت طوری که پادشاهان را لایق است و قتی که شاه نظر بی تکلیف از شوکت مدار محترم گردید شاه عباس با او مودت و موالات نمود و با خلعت خیلی ممتاز معزز و مفتخر ساخت و علو القدر ملکیت آن ناحیه را تکراراً مستحکم نمود و به او و هم چنین برادرانش سایر املاک و دهات اطراف آنولا را مرحمت نمود و با خاطر جمع کردن ایشان برای او شرط نامه نوشت و بسامهر پادشاهی خود مهر نمود بقول اینکه باین املاک ابدالاباد نسلایانسل بدون تغییر و تبدیل وارث و مالک باشند. سنه ۱۰۱۳

حکایت آمدن شاه عباس به گوگچه (از تاریخ نامه آراکل صفحه ۴)

زمانیکه شاه عباس از تفلیس مراجعت نمود رفت به محال کغام یعنی گوگچه در آنجا اردوی پادشاهی را نشانند و خود در قصبه مزرع در خانه ملک شاه نظر ارمنی مقردین عیسوی اقامت نمود او در آنجا امیری بود ذوی الاقتدار و متمول و متعهد، شاه عباس را چنین پذیرفت طوری که پادشاهان را لایق است و قتی که شاه نظر بی تکلیف از شوکت مدار محترم گردید شاه عباس با او مودت و موالات نمود و با خلعت خیلی ممتاز معزز و مفتخر ساخت و علو القدر ملکیت آن ناحیه را تکراراً مستحکم نمود و به او و هم چنین برادرانش سایر املاک و دهات اطراف آنولا را مرحمت نمود و با خاطر جمع کردن ایشان برای او شرط نامه نوشت و بسامهر پادشاهی خود مهر نمود بقول اینکه باین املاک ابدالاباد نسلایانسل بدون تغییر و تبدیل وارث و مالک باشند.

نامش

فرمان شاه عباس بزرگ بملک کمال

فرمان همایون شد آنکه در اینوقت بنا به عنایت بیغایت شاهانه و شفقت و مرحمت با نهایت باوقیانه
 در باره زبده المسیحیه ملک کمال ولد ملک شاه نظر کرده که با تمام تقاضای جنگ کرده و سردارانی مخلوده از ابتدای
 میلاد میلان و غیره و تفاوت جزیره قریه قریه اسفالت از اعمال نار و زبیل نوان و بجزان را حسب الاطراف با نظام
 مشارک شفقت و مرحمت فرموده از لایه را بشتم که خدا یان و رعایایه قریه و مذکور با وجوه و تفاوت غیره
 خود را با نظام جدا له مقدر شارایه داشته سال سال را اصل سازند و بجز حقوقی بزارند حکام و وجوه و رعایان
 و دروغه کان و کله بشماره و محال نوان بجزان مذکور که خدا یان الکاء نار و زبیل در خلی در قریه مذکور ذکره
 بعقت اخرات و معارضات نفلان حکم بر اسم و رسم که بوده باشد حواله را علاوه ننمایند و قلم و قلم کوتاه
 و کینه دارند و این باب قدغن داشته از فرموده در نگذارد و در سال حکم مجدد علی بنده تحریر شده
 ذیل محتمه الحرام شایسته عشره و انخ المسیحیه سلطنته

سواد سفایق الامل ملک بر سر شاه نظر شاهان

فرمان شماره ۴

فرمان شماره ۴

فرمان شاه عباس بزرگ بملک کمال

فرمان همایون شد

آنکه در اینوقت بنا به عنایت بیغایت شاهانه و شفقت و مرحمت
 بی نهایت پادشاهانه در باره زبده المسیحیه ملک کمال ولد ملک شاه

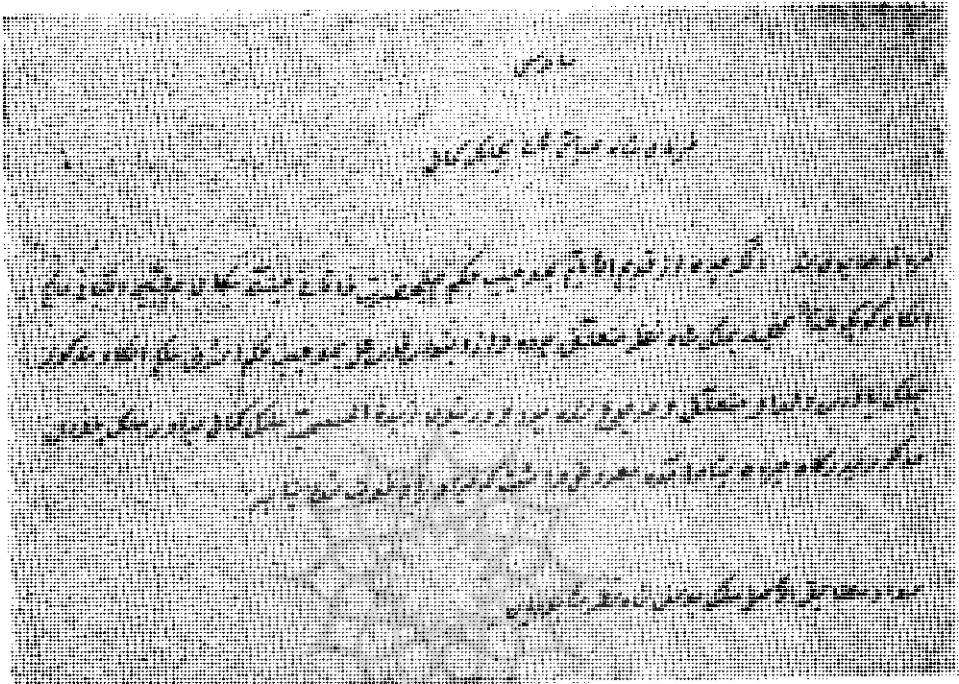
نظر گوگچه ای که بامخالفان جنگ کرد و مردانگی نمود از ابتدای
 ئیلان ئیل با توجهات و تفاوت جزیه قریه قراسقال من اعمال زار و
 زنبیل تومان نخجوان را حسب الاظهار بانعام مشارالیه شفقت و
 مرحمت فرموده ارزانی داشتیم کدخدایان و رعایای قریه مذکور
 با توجهات و تفاوت جزیه خود را بانعام همه ساله مقرر مشارالیه
 دانسته سال بسال واصل سازند و چیزی موقوف ندارند حکام و
 وحوشداران و داروغه گان و کلاتران و عمال تومان نخجوان
 خصوصاً کدخدایان الگاء زار و زنبیل دخل در قریه مذکور نکرده
 بعلت اخراجات و عوارضات خلاف حکم بهراسم و رسم که بوده باشد
 حواله و اطلاقی ننمایند و قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند درین
 باب قدغن دانسته از فرموده درنگذرنند و هر ساله حکم مجدد طلب
 ننمایند تحریر فی شهر ذی الحجه الحرام (ثلث عشر و الف من الهجره
 سنه ۱۰۱۳)

فرمان شماره ۵

فرمان دیگری از شاه عباس دوم بنام ملک کمال

ولد ملک شاه نظر :

فرمان همایون شد آنکه چون از قدیم الایام بموجب حکم
 اعلی حضرت خاقانی جنت مکان علیین آسیانی ملکسی الگاء گوگچه
 جداً عنجد بملک شاه نظر متعلق بوده و از ابتدای قوی ئیل بموجب
 حکم اشرف ملکسی الگاء مذکور بملک یاوری ولد او متعلق و مرجوع
 شده بود و در اینولا زبده المسیحیه ملک کمال برادر ملک یاوری
 مذکور بدرگاه جهان پناه آمده معروض داشت که برادر او فوت
 شده (متاسفانه قسمت آخر فرمان تا بحال بدست نیامده است) .



فرمان شماره ۵

(درباره ملك ضاتور فرزند ملك كمال مداركی در دست نیست) ملك شاه نظر دوم فرزند ملك ضاتور بوده كه املاك موروثی خود را بامیرزاجان عموزاده اش (كه در اصفهان نزد شاه سلطانحسین صفوی خدمت مینموده) اداره میكرده است و نظر به تجاوزی كه از طرف مهدی خان بيك به املاكش شده بود شكایت ناهای بشرح زیر به شاه سلطانحسین نوشت :

عریضه ملك شاه نظر به شاه سلطانحسین

عریضه داشت دعاگو بذرویه عرض میرساند كه قریه قانقولوق دره ملكیت بكمترین بندگان تعلق دارد و قبل از این مدت مدید مهدی خان بيك نام بعنوان جبروزیادتی، املاك قریه مزبور

را تقلب و تصرف نموده بود و در این عالیجاه حاکم محال مزبور و عالیحضرت شیخ الاسلام و مدرس و پیشنهاد آنجا بعد از دفع محکمه حسب الشرع الاقدس بموجب نوشتجات مهر صفات ازیدمشارالیه انتزاع و بتصرف کمترین داده اند ولی اجرت المثل و حاصل و منافع ایام ضبط در نزد مشارالیه باقیمانده است استدعا آنکه خطاب عالی بعهده عالیحضرت بمعزی الیها عالیجاه بیگلربیگی آنجا عنایت و مرحمت کرده که حاصل منافع ایام ضبط خلاف حساب را از مشارالیه بازیافت و تسلیم کمترین نمایند تا باعث احقاق حق و رفع ظلم و ستم بوده باشد که عنداله و عندالرسول ضایع نخواهد شد امره العالی باقی باد .

عریضه ملک شاه نظرباه سلطان حیدر

عریضه دولت دهاکو بهزور در عرض نیرس که فریده تا نقولوقی و در ملکیت بجزئی بدکان تعلق دارد و قبل از این ملک شاه نظرباه عالیجاه مزبور که بجزئی خود رسید
مدت مدید مردمان بیک نام جبرنگو بعنوان جبر و زیادتی اسلاکی فریده مزبوره را تعقیب و تصرف نموده بود و در این عالیجاه حاکم محال مزبور و عالیحضرت شیخ الاسلام و مدرس و پیشنهاد آنجا بعد از دفع محکمه حسب الشرع الاقدس بموجب نوشتجات مهر صفات ازیدمشارالیه انتزاع و بتصرف کمترین داده اند و در این ایام ضبط در نزد مشارالیه باقی مانده است استدعا آنکه خطاب عالی بعهده عالیحضرت بمعزی الیها عالیجاه بیگلربیگی آنجا عنایت و مرحمت کرده که حاصل منافع ایام ضبط خلاف حساب را از مشارالیه بازیافت و تسلیم کمترین نمایند تا باعث احقاق حق و رفع ظلم و ستم بوده باشد که عنداله و عندالرسول ضایع نخواهد شد امره العالی باقی باد

سواد سقا بقی الأسفل ملک بولوق شاه نظرباه بیگلربیگی

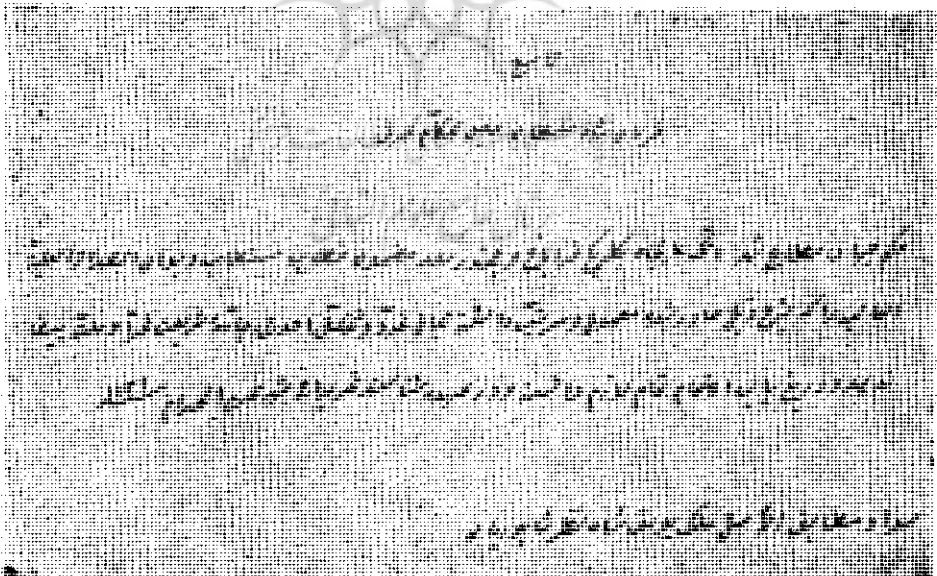
فرمان شماره ۶

در جواب نامه‌ی مزبور شاه‌سلطان‌حسین فرمائی بمضمون زیر بحکام عرف و شرع

صادر نمود :

فرمان شاه سلطان‌حسین بحکام عرف

حکم جهانمطاع شد آنکه عالیجاه بیگلربیگی قراباغ وچخور
سعد مضمون خطاب مستطاب دیوان الصداره العلیه‌العالیه را که
بشرح ذیل صادر شده معمول ومرتب داشته مجال تمرد و تخلف
احدی ازجاده شریعت‌غرا وملت بیضاندهد ودراین باب‌اهتمام تمام
لازم داشته ودرعهده شناسند تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه ۱۱۲۱



فرمان شماره ۶

فرمان شماره ۷

فرمان شاه سلطانحسین بحکام شرع

خطاب عالی شد آنکه اهالی شرع اطهر الکاء چخور سعد باتفاق مدرس و پیش نماز آنجا از روی دقت و احتیاط بحقیقت مراتب معروضه رسیده هرگاه قبل از این ملک متصرف فیه عارض را مهدیخان بیک مزبور به غیر حق متصرف واجرت المثل ایام تصرف را بمقتضای شرع شریف مهم سازی مومی الیه ننموده بعد از ثبوت ولزوم شرعی بدانچه حسب الشرع الاقدس لازم بوده باشد احقاق حق و نوعی نمایند که حیف و میل واقع نگردیده موجب حصول دعای خیر بجهت ذات بابرکات اشرف اقدس و ارفع گردد چنانچه محتاج بامداد بوده باشد گماشته بیگلربیگی رفیع الشان آنولات در این باب

فرمان شاه سلطان حسین بحکام شرع

عقد بمانند آنکه ۲۴ رنج اطهر الکاء محمد بعد باتفاق مدرس و پیش نماز آنجا از روی دقت و احتیاط بحقیقت مراتب معروضه رسیده هرگاه قبل از این ملک متصرف فیه عارض را مزبور به غیر حق متصرف و اجرت المثل ایام تصرف را بمقتضای شرع شریف مهم سازی مومی الیه ننموده بعد از ثبوت ولزوم شرعی بدانچه حسب الشرع الاقدس لازم بوده باشد حیف و میل واقع نگردیده موجب حصول دعای خیر بجهت ذات بابرکات اشرف اقدس و ارفع گردد چنانچه محتاج بامداد بوده باشد گماشته بیگلربیگی رفیع الشان آنولات در این باب امداد شرعی مقتضای عدل و انصاف در هر مورد شناسند غیر این امر در بقعه اعمام سلطنت

سواد مدرس الامم سلطنت بوقت شاه نظریان

امداد شرعی بتقدیم رسانیده احدی را مجال تمرد ندهد و در عهده شناسند تحریراً فی شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۱۲۱

صورت حجت حاکم شرع ایروان

در تاریخ تحریر الکتاب ملک شاه نظر گوگچه ای که از اولاد ملک شاه نظر ولد ملک بیک شاپورزاده میباشد در حضور شرع اقدس حاضر گردید و اظهار نمود که قریه قانقولوق دره گوگچه از اصل ملک موروثی خود و میرزا جان عموزاده خود که الحال در اصفهان در خدمت شاه میباشد و حالیا مدت پنجسال است که مهدیخان بیک بعنوان جبر و تقلب قریه مزبور را تصرف نموده اجرت المثل حاصل و منافع پنجساله را ضبط و مارا بری کرده سواى این در محال مزبور قریه های دیگر که داریم متعرض و ضرر میرساند استدعا آنکه اگر اصالتاً از جانب خود و اگر وکالتاً از جانب میرزا جان مذکور موافق شرع اقدس احقاق حق نموده ملک مارا مع مداخل پنجساله تحصیل فرمایند و مشارالیه را از شرارت منع نمایند بعد مهدی خان بیک را بحضور شرع انور حاضر ساخته مراتب را تحقیق نموده جوابداد که فی الحقیقه قریه مزبور در تصرف ما میباشد اما قریه مزبوره و جمیع دهات محال گوگچه را ما خالصه میدانیم باید بحسب الحکم والا تحقیق کرده تمامی را ضبط نمائیم ملک ملک شاه نظر و میرزا جان نمیدانیم بعد از سؤال ملک مزبور حجج های قدیم و فرامین پادشاهان سلف را اظهار نمود که بنام ملک بیک و ملک شاه نظر میباشد که از قدیم الا ایام محال گوگچه از قریه دیراختیک مشهور به توخلجه یا بقریه مزرعه و از قریه مزبور الی قریه قوط که به آدی یمان موسوم است تمامی حوالی و حواشی و مزارع و دهات و غیره کلاً متعلق به کونی گوگچه میباشد و از جانب غربی: ینکجه بزرگ

کتاب الفقه
در بیان احکام
شرعی

صالح

صورت حجت حاکم شرع ایروان

در تاریخ غیره از کتاب ملک شاه نظر گویم که از اولاد ملک شاه نظر ولد ملک بیگ شاه پورزاده بیاند در عهد شرع افغان
 حاضر گردید و با خواهر خود که قریبه تا نقد لوق دره گویم که از اصل ملک پورته فیود و میرزا جان شکوه خوانده بود و که احوال
 در او اسفهان در خدمت بی بی بیاند و ما یاد مدت پنج سال است که سویدیکان بیگ بیاندان جبر و تعقیب قریه منبوز را تعقیق
 نموده اجرتش الفس حاصل و شایع پنج ساله را ضبط و ما را بر کرده بسوا از این در حال منبوز قریه ما را بیکه که در هم شرف
 و ضرر بیست و نه استماعا گویم که ما را از جانب خود و اگر و کما لثا از جانب بر ما جان مگر در موافق شرع اقصی افغان
 صف نموده ملک ما را مع موافق پنج ساله تحصیل فرمایند و ما را از این از شراحت مبلغ نمایند بعد سویدیکان بیگ ما
 بختی در شرع انور حاضر ساخته مراتب را تحقیق نموده جدا جدا در کتب الحقیقه قریه منبوز در تصرف ما بیاند
 اقا قریه منبوز و جمیع در شت حال گویم که ما ما حاله بیاندیم بحسب الحکم و الا تحقیق کرده تمام ضبط ما
 ملک ملک شاه نظر و میرزا جان بیاندیم بعد از سوال ملک منبوز پنج بار دریم و فرمایند ما را در ملک را افغان
 نمود که بنام ملک بیگ و ملک شاه نظر بیاید که از قدیم اقا بام حال گویم که از قریه منبوز در برابر علیک مشهور بنویز با قریه
 منبوز از قریه منبوز اما قریه قوط که باور ما منبوز است ما مر حلا و حواله و نتایج و در شت و در شت افغان
 متعلق گویم که بیاند و از جانب علیک بیگ و بزرگ که در پنج مشورت ابرق بیباد ماکار

کسر جریه بیاند انکون خدمت گویم که اوکی بیگ که بیگ تا نقد لوق دره این در شت نیز بیاند
 نتایج و نتایج و فینا که در آن حال واقع است بیگ نیز ملک ششقران این است که او در با اولاد در با بنواد ملک
 شاه نظر و میرزا جان پورزاده خود منتقل گردید و الا بعد موافق شرع انور ملک پورته خود شاه بیاند
 احدی حق ندارد و در طلب استفاده شد ملک شاه نظر پورزا ما گویم که در آن معتبر بیگ و در این بیگانان خود

بعد ایروان بیست مورجیب	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
و در کاکرم	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس
مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس	مادر بیوس

ملا باقر - حاجی عبدالکریم ولد آقارفع - ملا علی ولد کربلای محمد
 - حاجی محمد باقر ولد مشهدی رفیع - مشهدی ابوالحسن ولد
 آق محمد قلی - کربلای محمد شریف ولد سلیمان - حاجی علی ولد
 آقا تقی - آقا محمد حسین ولد محمد صالح - حاجی اله وردی ولد
 آقا رستم - مشهدی رجب ولد کربلای علی - حاجی عبدالعلی ولد
 کربلای حسن - کربلای محمد جعفر ولد دائی اسعد - احمد ولد
 میر قاسم . حاجی قاسم ولد عبدالرحیم - حاجی شعبان ولد آقافر امرز
 - آقا محمد علی ولد آقا خسرو - حاجی محمد یار ولد ملا شعبان -
 آقا رستم ولد حاجی یوسف - ملا اسمعیل ولد ملا کر معلی - حاجی
 اسداله ولد کربلای ابوذر - مشهدی حسین علی ولد آقا عبدالله -
 حاجی صفر علی ولد آقار - ملا علی ولد حاجی حمید - آقا صفر
 علی ولد آقا هاشم - حاجی مصطفی ولد میرزا احمد - آقا ابراهیم ولد
 آقا بابا - حاجی عبدالله ولد آقا جان محمد - آقا اسحق ولد حاجی
 یعقوب - رجب علی ولد ملا عبدالله - زینل ولد مشهدی باقر - حاجی
 رمضان ولد حاجی علی - شیخ بابا ولد شیخ حسین - آقا بهرام ولد
 دوست علی - کربلای حسینقلی ولد آقا خلف - مشهدی عبدالله ولد
 آقا علی - آقا میر هاشم ولد میر بابا

در نزد دائی دوام قاهره ادای شهادت شرعی نمودند
 بنا بر شهادت شهود مسطوره بعد از تحقیق شرعی تمام کونی
 گوگچه را از طرف غربی دهات فوق مذکوره الی قریه قانقولوق
 دره مزبور بموافق شرع اقدس ملک مختص ملک شاه نظر
 مذکور و میرزا جان مزبور میباشد و نظر بر آن قریه مسطوره بامداخل
 پنجساله از مهدیخان بیک بموافق حکم شرعی گرفته به ملک شاه نظر
 تسلیم شود و بعد از این احدی حق ندارد بدون اذن مالک مزبور
 باملاک مذکوره دخل و تصرف نماید تحریراً فی چخور سعدا یروان
 در بیست و یکم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۲۰

فرزند ملك شاه نظر دوم بنام ملك میانصر بوده که در زمان او فرمانی بنظر نرسیده و محال گوگچه ایروان کما فی السابق زیر نظر او اداره شده است از فرزندان او بنام ملك بلبل و ملك لالام نیز فرمانی در دست نیست .

فرزند ملك بلبل بنام ملك یارسق و فرزند ملك لالام، ملك یوسف نام داشته است. در میان اسناد این خانواده شرط نامه‌ای موجود است که ملك یارسق بانواده ملك یآوری (برادر ملك شاه نظر اول) بنام داودخان درباره املاك موروثی خود منعقد ساخته است که طبق آن سهم هر يك از املاك مذکوره مجزی و تثبیت گشته گویا در این زمان دولت روسیه محال گوگچه را تصرف نموده و داودخان با اولیاء امور پادرمیانی کرده و برای پس گرفتن محال مزبور شرط نامه‌ای باملك یارسق تنظیم مینماید که اگر موفق به تصرف مجدد املاك شود يك چهارم آنرا به او بدهد .

متن شرط نامه داودخان باملك یارسق :

من در ذیل، امضاءکننده داودخان ملك شاه نظرزاده شاپوریان این شرط نامه را بخویش نزدیک خود ملك یارسق شاه نظرزاده شاپوریان دادم برای اینکه بخواهش و ارادت خود املاك موروثی مان محال گوگچه که در دست دولت روسیه میباشد و قتیکه این املاك مذکوره که بما تعلق دارد بمن میرسد یا عوض و یا چیزی دیگر از چهار حصه يك حصه بتو میدهم و آنچه خرج و مصرف میشود از خودم میشود از تو يك فلوس نمیگیرم و آنکه از سایر ورثه ادعا نماید جواب و حق او را من دادنی میشوم و تواز هر جهت آزاد میشوی من خود بادست خود این را امضاء نمودم

داودخان شاه نظرزاده شاپوریان

در ماه فوریه ۲۵ سنه ۱۸۳۰

شرطنامه داودخان با ملک پارس

مرد زبیل اسماعیل گفته داودخان ملک شاه نظرزاده شاپوریان این شرطنامه را بخوشی نزدیکی نمود ملک پارس شاه نظرزاده شاپوریان را و در برابر یک پنجاه پیشه دارا و ده صد و املاک خود در شان محال کوک که در دست دولت روسیه میباشد و نیکه این املاک مذکوره که با نعلیق دار و پنج میر میرا عوض و یا بجز آن یک از آنها هر چه بخواهد بیدم و آنچه بفرج و صرف میشود از خودم میشود از تو یک فلوس نیکم و آنچه از ما برود نه ادعا نماید و عذاب و عقیق در ارج داودن میشود و نواز بر همه آزاد میشود و خود با دست خود و امضا نمودم داودخان شاه نظرزاده شاپوریان در ماه محرم ۱۲۰۵ هجری

سواد سفیر اسلامک پارس شاه نظرزاده شاپوریان

تقریباً هفت ماه بعد از تنظیم شرط نامه مزبور داودخان شاه نظرزاده شاپوریان بدون هیچگونه مجوزی کلیه املاک فوق را به پادشاه روسیه نیکولا پاولوویچ میبخشید که متن بخشش نامه از اینقرار است :

بجناب پادشاه ذوی الاقتدار نیکولا پاولوویچ پادشاه همه روسیه اریض (اراضی) مبلل از آبهای بحیره گوگچه در بعد ما بین تراختیک و قود میباشد بارودخانهای ماندآور و یادها تیکه در آنجا یافت میشوند ۵۶ عدد ده مالکانه من است طوریکه فرمان فرمای محال آرامنه در سنه ۱۸۲۰ بصلاح دیدی این زمین را مالکانه بمن تعیین کرده اند و از جانب دیگر با فرمان مخصوص پادشاه ایران فتحعلیشاه و ولیعهد او عباس میرزا میگویند که اراضی گوگچه بمن و باجداد من متعلق است همچو که در هر زمان همیشه مالک مستقل

بوده ایم ولی از سبب بعضی موانعات کم بختی رونمود نتوانستم
يك رابطه بیندازم و اکنون که بیمار گشته ام و بعد از وفات خود
وارث مستقیم ندارم بآئین فرمانبری بنخود اذن داده همه دهات
مذکوره را با اراضی ورود خانهای که با آنها متعلق اند برای ابد الابد
بآن پادشاه شوکت مآب ببخشم و خود را خیلی نیکبخت میایم اگر
بالطاف آن پادشاه شوکت مدار لایق بیایم. ۲ دهم ماه اکتبر سنه ۱۸۳۰

بخش نامه سردار و نماینده بهادر شاه در رسیده بنفقولا با ولویج

جناب بهادر شاه ذوالقهار محمد اربنقولا با ولویج پادشاه همه رویه آرا بعضی مبتلا از آبرو بجزیره کوچک در بعد ماه
قریه نترهنگ و قودو بیاشند بارود فخر را ما آرد با و با تیکه در آنجا یافته بشوند عده عدد ده مالکان در آن است
طوری که نماینده فرمانبرداران در آنجا در میان مالکان بجز تعیین کرده اند و از جانب دیگر با فرمانده
مخصوص پادشاه ایران نفع شاه و ولیعهد و عیال میرزا بیکوریند که اراضی کوچک بجز و با بعد از متعلق است
مجموعه که در زمان همیشه مالک منتقل بوده ایم و از سبب بعضی موانعات کم بختی رونمود نتوانستم یک رابطه
بیندازم و اکنون که بیمار گشته ام و بعد از وفات خود وارث مستقیم ندارم بآئین فرمانبری بنخود اذن داده
همه دهات مذکوره را با اراضی ورود خانهای که با آنها متعلق اند بهر ابد الابد با و آن پادشاه شوکت مآب
ببخشم و خود را خیلی نیکبخت میایم اگر بالطاف آن پادشاه شوکت مدار لایق بیایم در ماه ۱۰ اوت سنه ۱۸۳۰

شاه

سوار سلطان احمد علی سلطان میرزا شاه نظر شاه بهادران

۳- بخشنامه فوق که برخلاف قوانین و عرف و شرع که گویا اجباراً تنظیم
شده و معلوم نیست با بودن فرامین سلاطین ایران از زمان شاه طهماسب تا آن
تاریخ چگونه توانسته اند بخشش شخصی را که مالک اصلی نیست و فقط بعنوان
ناظر در محال مذکوره انتخاب شده است قبول کنند. مطلب دیگر اینکه داودخان
که بیمار بود و بعد از وفات خود وارث مستقیم نداشته این بخشش چه امتیاز و
مقامی برای او ایجاد میکرده است؟

بخششنامه مزبور درست دو سال بعد از عهدنامه ترکمنچای نوشته شده است که خود بازگوکننده مطالب بسیاری خواهد بود. در بخششنامه ذکری از فرامین فتحعلیخان و عباس میرزا شده که شرح آن بدینقرار است :

فرمان شماره ۸

فرمان فتحعلی خان بیگلربیگی تبریز

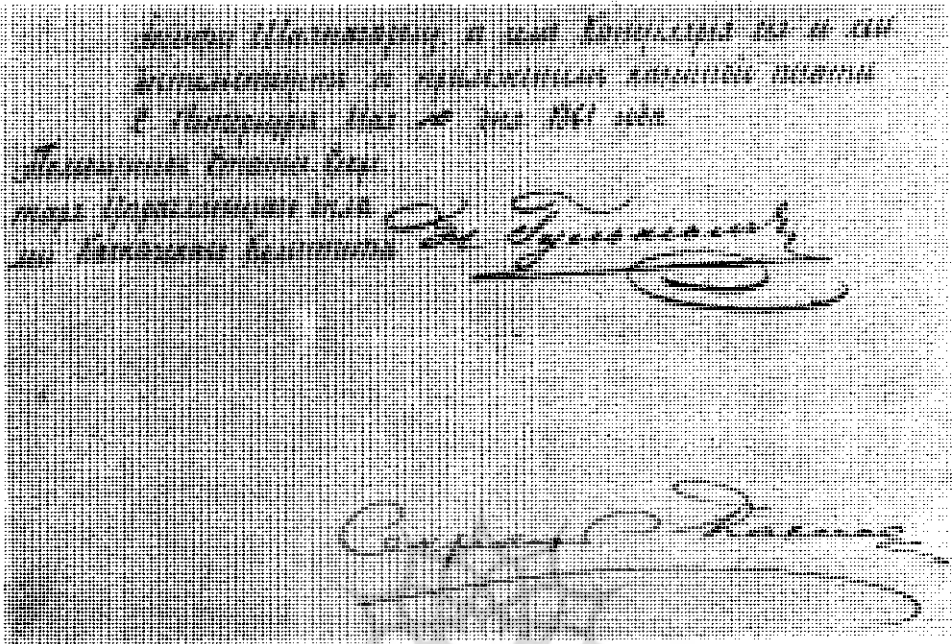
در تاریخ تحریرالکتاب عالیجاه رفیع جایگاه ارادت و صداقت آگاه زبده المسیحیه داودخان که از اولاد ملك شاه نظر شاپورزاده گوگچه ای من محال ایروان است از بلده تفلیس شرحی به نزد کمترین بنده درگاه خلیق امیدگاه فتحعلی خان گیلانی بیگلربیگی دارالسلطنه تبریز ایشیک آقاسی باشی سرکار والا و امیر دیوانخانه نوشته و استدعا نموده باینکه تمامی محال کونی گوگچه از قریه توخلجه الی قریه مزرعه و از قریه مزبوره الی قریه آدی یمان که از محال کونی - گوگچه میباشد و از طرف دیگر که در سمت محال مزبوره است تمامی و همگی بموافق تفصیل و بموافق حجج شرعی و موافق فرامین سلاطین صفویه علیه الرحمه: قریه ینکجه بزرگ که بارکج مشهور است - قریه امرسق قریه امیرآباد - قریه مکار - قریه کرجی ویراته قریه آلتون تخت - قریه کوچک ارك - قریه ینکجه کوچک - قریه قانقولق دره که ارسال حضور نموده است و در دیوانخانه مبارکه سلطانی ملاحظه شده تحقیق و محقق گردیده و حکم بموافق قاعده و قانون دیوانخانه سلطانی داده شود و از جانب ذیشرف نواب

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter. The text is dense and covers most of the page. It appears to be a historical document, possibly related to the Qajar era given the date 1229.

۱۲۲۹

Handwritten signature or name.

سند شماره اول قرمان شماره ۸



صفحه دوم فرمان شماره ۸

مستطاب کامیاب حضرت نایب السلطنه العلیه العالی درباب تصدیق و صدق این معنی رقم مبارک مرحمت شود که احدی باملاک مزبوره دخل و تصرف ننماید بنده درگاه نیز به اولیای دولت و به امنای دیوانخانه سلطانی بنابر مضمون حجج شرعی و فرامین سلاطین صفویه عرض و اظهار نموده و دقت تمام کرده معلوم و ثابت گردید که بموافق استدعای عالیجاه داودخان تمامی و همگی محال کونی - گوگچه و دهات غربی مزبور بموجب تفصیل فوق همگی ملک اجداد عالیجاه داودخان مذکور میباشد و باید بعالیجاه مذکور برسد چون از اولاد ملک شاه نظر مزبور سوای عالیجاه داودخان کسی دیگر نیست و اگر احیاناً احدی بهم رسد و ادعائی بودن اولاد ملک شاه نظر نماید خیانت بدولت کرده باشد و یا اینکه به بلاد اجنبی فرار نموده و رفته باشد بموافق نظام و بقاعده و قاتون دیوانخانه سلطانی از املاک

مزبورہ حقی و حصہ ای ندارد و در باب ثبوت این استدعا این حکم قطعی دیوانخانہ سلطانی و بصدور رقم قدر قدرت مبارک حضرت نواب نایب السلطنہ روحی فداه کہ از مصدر جاہ و جلال صادر گشتہ با این حکم دیوانخانہ بجهت عالیجاہ رفیع جایگاہ داودخان مذکور ارسال داشتیم کہ املاک مرقومہ فوق را باکونی محال گوگچہ ضبط و تصرف نمودہ چنانچہ شاید و باید بحکومت آنجا پرداختہ بموافق قاعدہ و قانون حکم قدیم و جدید بارعایا و ساکنین آنجا معمول و رفتار و در نہایت سلوک مسلوک دارد این ورقہ در دیوانخانہ مبارکہ دارالسلطنہ تبریز در تاریخ ۷ شہر جمادی الاول سنہ ۱۲۳۹ تحریر یافت و بمہرفتحعلیخان بیگلربیگی تبریز مہمورش (مہرفتحعلی خان بیگلربیگی) .

فرمان شماره ۹

رقم نواب نایب السلطنہ

حکم والا شد آنکہ نظر بوفور مراحم ضمیر منیر دربارہ عالیجاہ رفیع جایگاہ فطانت و فراست ہمراہ اخلاص و صداقت پناہ زبده الاعیان المسیحیہ داودخان و ظہور مراسم لیاقت و کاردانی و مراتب قابلیت و شایستگی او پرتوی از انوار اشفاق خاطر خطیر بیضا اشراق برساحت احوال او تافتہ نظم امور محال گوگچہ کہ ہمیشہ الی حال از قدیم الایام بموجب فرامین سلاطین صفویہ بکف کفایت ملک شاہ نظر شاپورزادہ و اولاد او بودہ ما نیز در ہذا سنہ قوی ٹیل فرخندہ تحویل بملاحظہ اجرای قاعدہ قدیمہ و امضای طریقہ مسیحیہ انتظام ہمہ سہام آنجا را بمعہدہ اہتمام عالیجاہ مشارالیہ کہ از اولاد ملک شاہ نظر است فرمودیم کہ بنحویکہ باید و شاید و از رسم ہوشیاری

اوسزد و آید در نظم و نسق امور آنجا و استرضای تمامی رعایا و برایا سعی جمیل بعمل آورده دعاوی و گفتگوئی که فیما بین اهالی و رعایای آنجا حادث گردد بدقت تمام به حقیقت رسیده بروفق حق و حساب و طریقه عدالت قطع و فصل نماید مقصر را تأدیب و تنبیه نموده که هیچکس را قدرت و جرأت خلاف حساب نباشد و انشاءالله محال مزبور حلیه آبادی گرفته رعایا مرفه الحال و به فراغ بال بدعای دولت قاهره اشغال و رزند جمیع کونی گوکچه و بدین موجب املاک ینکجه بزرگ (بارکج) امرسق - میرآباد - ماکار - کرجی ویرانه - آلتون تخت - کوچک ارك - ینکجه کوچک - فائقولوق دره - ودهات اوکه در طرف غربی محال مزبور و ملکیت آنجا یا اولاد شاه نظراست بعالیجاه مشارالیه مخصوص فرمودیم که خود ضبط نموده کسانیکه از اولاد شاه نظرا از آنجا فرار و از دولت دائم التقرار ایران روگردان شده اند چنانکه قساعده و معمول است آنها را بهیچوجه من الوجوه دخل و تصرف در آنجا ندهد و در محال مزبور هرچه زراعت مینماید ده یک آنرا برای سرکار ضبط نموده در باب املاک خود نیز که اهالی آنجا زراعت می نمایند همانچه از قدیم قانون و متداول بوده بازیافت نماید و از اهالی و رعایای آنجا سالی از قرار هرنضری یکمعدد با جاقلو بصیغه مالیات بازیافت و تسلیم و عاید سرکار اشرف سازد و محض آبادی محال مزبور قرار داد فرمودیم که هر که تازه به آنجا میآید الی مدت سه سال از این وجه معاف و مسلم بوده بعد از انقضای مدت مسطوره با سایرین شراکت نماید مقرر آنکه عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجت و فخامت همراه مناعت و نبالت و شہامت انتباه حشمت و عظمت اکتناه عزت و سعادت پناه اخلاص و صداقت آگاه امیرالامراء العظام سردار کثیر الاحشام حسین خان سردار بیگلربیگی ایروان عالیجاه مشارالیه را در امر

خود مستقل نموده درین باب و هر مواد کمال اعانت و تقویت درباره معمول دارد قدغن شدید نماید که رعایا در اطاعت و انقیاد او بوده از سخن و صلاح او تجاوز و مخالفت ننمایند کتاب خیریت انتساب دفترخانه مبارکه شرح رقم مبارک مطاع را ثبت دفاتر خلد مآثر نمود از شایبه تغییر و تبدیل مصون و محفوظ دانسته در عهده شناسند حرره فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۳۹

لغز کابانه مرتبه لخبه لم

فرمان شماره ۱۰

رقم نواب نایب السلطنه

مهر نایب السلطنه : در دریای خسروی عباس حکم والاشد آنکه عالیشانان رفیع مکانان اخلاص و ارادت نشانان اعیان وریش سفیدان محال گوگچه بمرحمت ضمیر منیر سرافراز بوده بدانند که چون محال مزبور همیشه از قدیم الایام الی حال باملك شاه نظر و اولاد او بوده عالیجاه زبده الاشباه المسیحیه داودخان نیز که از جمله اولاد مشارالیه است کمال لیاقت و شایستگی او در پیشگاه خاطر خطیر جلوه ظهور یافته لهذا انتظام امور آنجا و مراقبت و سرپرستی آن عالیشانان و جمله رعایا را بعهده اهتمام او مفوض و محول فرمودیم که حسن خدمت و صدق ارادت خود را در هر باب بررای مرحمت اثر ظاهر سازد باید آن عالیشانان سخن او را مطیع و منقاد بوده اطاعت مشارالیه را لازم و تخلف نوزند و در عهده شناسند حررفی شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۴۰

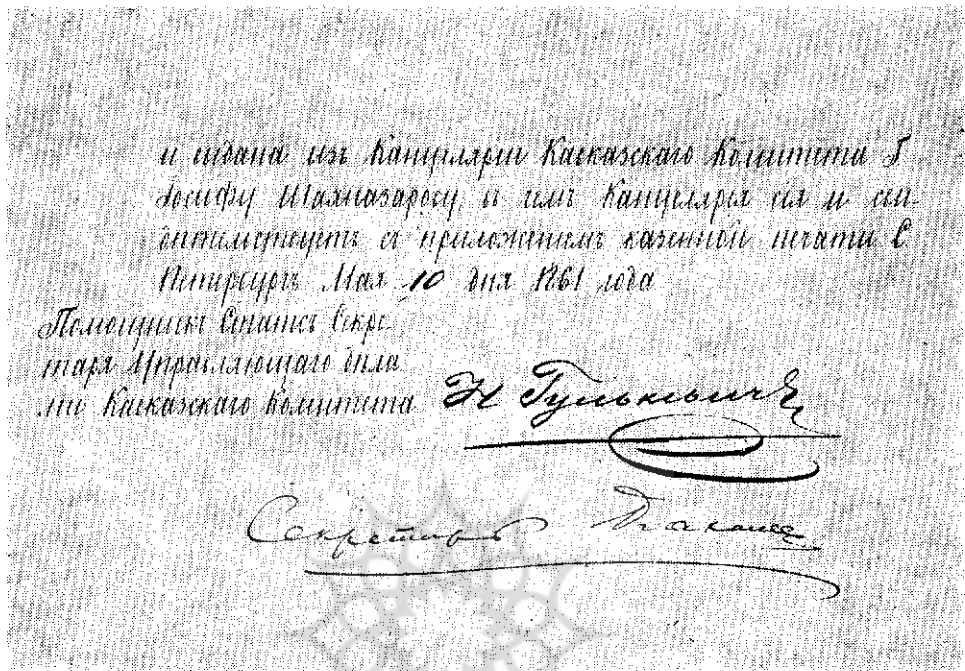
تصدیق نامه ای که در حاشیه آن پنج نفر از شیوخ اسلامی عبارت از آخوند ملا محمد حسین ملا کاظم - ملامهدی - ملا احمد - آخوند ملا شیخ الاسلام گواهی نموده اند که داودخان در حضور حاکم

سواد و سواد و رقم نواب نایب السلطنه

در بنا خسر عفا
در تری کی کن

حکم و الاشته
آنکه عیاشان فرسج مکانان اخلاص و ارادت نشان عیان و بر
مجال کو کچه بحر حمت ضمیر سیر و فر از بوده بدانکه چون امور محال منور همیشه از قدیم ایام
که حال با ملک است و نظر و اولاد او بوده عالی و زینده الاشباه المسیحیه او در خان
نیز که از جمله اولادش رایه است کمال لیاقت و شایسته او در پیشگاه خط
جلوه ظهور یافته لهذا اشطام امور استقامت و مراقبت و سرپرستی آن عیاشان جمله
رعایا بعهده اتمام او مفوض و محول فرمودیم که حسن خدمت و صدق اراد
خود را در برابر برای محنت اشر ظاهر سازد و باید استخوانان سخن او را
مطیع و منقاد بوده اطاعت مشایخه لازم و تخلف نورزند و در عهد
شماره در شهر چهارم الاولی ۱۲۳۵

Handwritten signature and official stamp in Persian script.



صفحه دوم فرمان شماره ۱۰

شرع حاضر شده با ارائه فرامین و حجج شرعی و قدیمه تقاضا نموده که املاک محال گوچه را حسب الحکم باو محول و تسلیم نمایند.

متن تصدیق نامه

اما بعد غرض از تنظیم و تنسیق این کتاب مستطاب مشکین ختامه آنست که در تاریخ ذیل عالیجاه رفیع جایگاه زبده الاکابر العیسویه میرد او دخان ولدضادور نواده میرزاخان بیک از اولاد ملک شاه نظر شاپورزاده گوچه ای میباشد وارد اینولا گردیده در حضور حاکم شرع اسلامی و جمیع علما معتبرین حاضر و اظهار نمود که در محال گوچه ازده در اخطیک که به توخلجه مشهور است قریه کو طکه به آدی یمان موسوم است همه آن محال و قراء و دهات

آنجا با مزارع و مراتع و جمیع متعلقات حوالی و حواشی تعلق به کونی گوکچه دارد و ملک مختص اجداد ما ملک شاه نظر مذکور میباشد بنگجه بزرگ که به بارکج موسوم است - امیرساک - میرآباد - مکار - کرجی ویرانه - آلتون تخت - کوچک ارك - ینگجه کوچک - قانقولوق دره و حکومت جمیع محال بموجب فرامین پادشاهان صفویه و املاک بموجب شرعیه قدیمه متعلق به ما میباشد چنانکه نایب السلطنه العلیه شاهزاده والاتبار عباس میرزا نظر بخدمت کمترین رقم شفقت و مرحمت نموده که آمده ضبط نموده باشم و حکومت جمیع گوکچه را نیز بموجب رقم به بنده رجوع نموده است بقراریکه در ایام اجداد ما بود بعدالتقریر ابراز حجج شرعیه و جمیع فرامین ماضیه و رقم حالیه کرده استدعا نمود که بعد از تحقیق و تدقیق آن تصدیق نامه داده شود ما نیز نظر به استدعای عالیجاه مذکور چنانچه از معتبرین و آباء و اجداد شنیده بودیم که املاک مزبور ملک تملك شاه نظر میباشد لکن الحال نیز بدقت تمام بفرامین و حجج شرعیه قدیمه بتفصیل ذیل از جمله حجت تصدیق مینمائیم .

صورت شرعی آخوند ملامحمد و مشتمله بر پیشنهادات جمعی از مؤمنین اهالی بتاریخ نهم شهر رجب المرجب سنه ۱۰۶۷
حجت آخوند ملاعلی بخط قرآنی مشتمله بر پیشنهادات جمعی کثیر از اهالی ایروان فی ۱۲ شهر شعبان المعظم فی چخور سعدا ایروان سنه ۱۱۲۰ تصدیق کرده که بعد از ورود عالیجاه مذکور محال را حسب الحکم به او محول و تسلیم نمایند الحال بعد از تحقیق ما هم تصدیق نامه نوشته به عالیجاه مذکور تسلیم گردید که عندالحاجه ابراز نماید فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۴۰

اقول اما محمد بن حسین بن علی بن ابی طالب
 و من زعم من غیر القدرین و ان علی بن ابی طالب
 صاحب حق است از آنکه از او جدا شده و هر کس
 مالک القدر است و از آنکه از او جدا شده و هر کس
 صاحب حق است

اقول ان محمد کاظم بن احمد بن محمد
 شیخ الاسلام و زاده و من ابی محمد
 من المعتبرین و من طاعتها افضل ما من
 من غیره ان ابی و احمد ان صاحب حق است
 مالک القدر و از آنکه از او جدا شده و هر کس
 صاحب حق است

اقول اما اما محمد بن حسین بن ابی طالب
 صاحب حق است از آنکه از او جدا شده و هر کس
 مالک القدر است و از آنکه از او جدا شده و هر کس
 صاحب حق است

محمد بن حسین

محمد کاظم

محمد بن حسین

بقول مدرین از ابروان الهادی حسین
 ان محمد بن علی بن ابی طالب
 صاحب حق است از آنکه از او جدا شده و هر کس
 مالک القدر است و از آنکه از او جدا شده و هر کس
 صاحب حق است

اقول اما محمد شیخ الاسلام زاده ابروان ابن ابی طالب
 صاحب حق است از آنکه از او جدا شده و هر کس
 مالک القدر است و از آنکه از او جدا شده و هر کس
 صاحب حق است

محمد بن حسین

محمد بن حسین

هنا مطابق للاصول

انما بعد عن ارنظیم و سبق ان کتاب مطابقتین بنامه که در تاریخ زین العابدین
 زین العابدین زاده اکابر العبدین و در حدیثان و در سنن و در تواتر میرزا خان بیگلر بگردد
 ملک است و نظر مشایخ بر زاده گویند که در حدیثان و در سنن و در تواتر میرزا خان بیگلر بگردد
 و جمیع علمای معتبرین حاضر و غایب که در حدیثان و در سنن و در تواتر میرزا خان بیگلر بگردد
 که با در بیان کسوم است بدان محال و فزاید است آنچه با مزاج و در مانع جمیع مستغبات
 حواله و حواشی است بر کوفه گویند و در حدیثان و در سنن و در تواتر میرزا خان بیگلر بگردد
 و ایضا از طرف عوین و غیره نیز این در قرآن نیز مع حواله و حواشی و مستغبات ملک ابروان است

محمد بن حسین
 محمد بن حسین
 محمد بن حسین
 محمد بن حسین

Handwritten vertical text on the right margin

فرمان شماره ۱۱

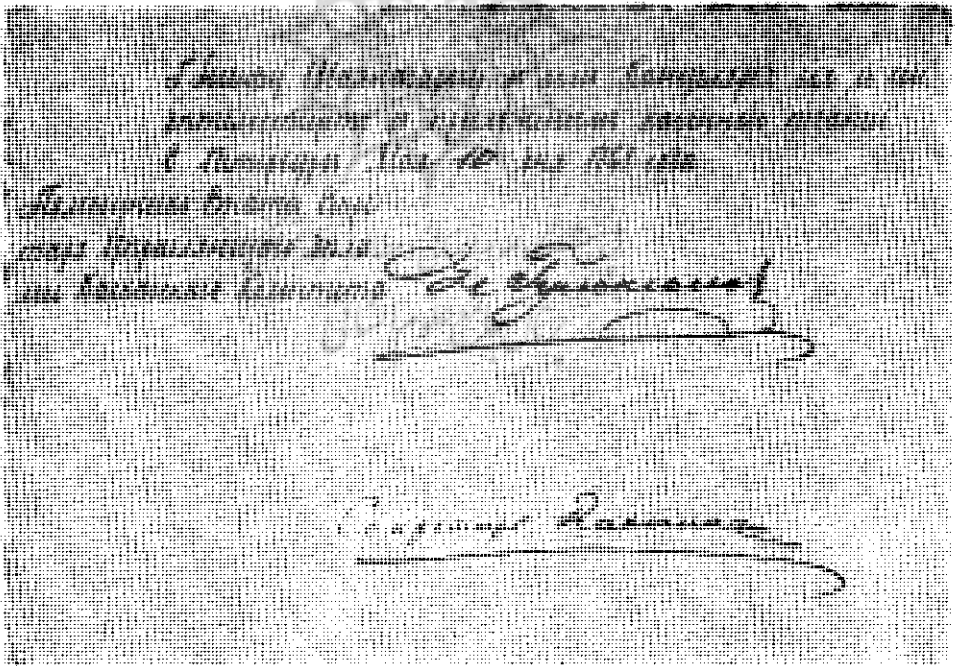
فرمان فتحعلیشاه در خصوص عالیجاه داودخان

الملك لله تعالى

فرمان همایون شد از آنجائیکه همواره پیشنهاد خاطر
 مرحمت بنیاد شاهانه این و نصب العین خمیر آفتاب تأثیر خسروانه
 چنین است که هر یک از بندگان و چاکران و دولتخواهانی که صحایف
 قلوب را از نقوش پراکنده هوس و هوا معرا و زیور ارادت و بندگی
 را داودی نغمه سرا و دست توسل و استعان بدامن ایندولت جاویدان
 زده شاهراه طریق چاکری و خدمتگذاری را بقدم صدق و اخلاص
 پوید و خاطر مرحمت مناص نواب همایون ما را بحسن ارادت و
 خلوص عقیدت در خدمت جوید بین الامائل والاکفا او را بمناسب
 متناسب سرافراز و برجوع خدمتی از اقران ممتاز فرمائیم مصداق
 اینمقال مصدق احوال عالیجاه رفیع جایگاه فطانت و متانت همراه
 صداقت و ارادت آگاه زبده الاکابر العیسویه داودخان آمده از هدهـ
 السنه تخاقوی ثیل خجسته تحویل قریه قراسقال من اعمال زارونبیل
 تومان نخجوان و نظم امور گوکچه ایروان را که از قرار فرامین
 سلاطین صفویه با ملک شاه نظر شاپورزاده جد امجد مشارالیه بوده
 و بعد خلفا عن سلف حال باومیرسد و در هدایت این دولت ابد مقرون
 فرزند ارشد اسعد بیهمال نایب سلطنت بیزوال عباس میرزا نیز
 کفالت مهم آنحدود را بمشارالیه مفوض و مؤکول داشته خدمات
 نمایان از او بظهور رسیده مرحمت و عنایت فرمودیم که از قریه
 دیراختیک که به توخلجه اشتمهاردارد الی قریه فوطکه به آدی یمان
 موسوم است و توابع و مزارع و مراتع حوالی و حواشی متعلق به

کونی گوکچه مزبور که از قرار احکام سلاطین صفویه و فتاوی حجج شرعیه ملکی مشارالیه است بوده از روی کاردانی و صداقت مشغول آبادی و سرپرستی رعایا و برابری و جمهور سکنه آنجا بوده دقیقه ای از دقایق چاکری و خدمتگذاری فرو گذاشت ننماید واحدی در این خدمت دخل و تصرف ننموده مختص مشارالیه بوده باشد مقرر آنکه اشراف و کدخدایان و وریش سفیدان و سرخیلان و قاطبه قاطبیتن قریه قراسقال و گوکچه و توابع و احشامات آن سرحد مشارالیه ناظم مهام و کفیل مرام خود دانسته متابعیت او را بر خود لازم دانند از سخن و صواب و بد او انحراب نوزند و در عهده شناسند .

فی شهر رجب من شهر سنه ۱۲۴۱



فرمان شماره ۱۲

رقم حسین خان سردار

حکم عالی آنکه عایشاه ملك پارسوق ملك شاه نظرزاده گوکچه ای بدانند که حسب العرض عالیجاه رفیع جایگاه زبده المسیحیه داودخان ملك شاه نظرزاده گوکچه چونکه آنعالیشان عازم حضور بندگانعالی شده فلهمذا امر ومقرر میشودکه درهرباب وهر موارد مرحمت وشفقت وکلا اجلا عالی امیدوار بوده که به سبب مرحمتهایی که درباره عالیجاه داودخان داریم آنعالیشان را منظور نظر خواهیم داشت البته بحصول اطلاع برمضمون تعلیقه رفیعه در ساعتی روانه گوکچه گردیده املاکاتی که بموجب فرامین مطاعه قدیم وجدید تعلق بعالیجاه معلی جایگاه داودخان دارد متصرف گردیده در آن دهات درنهایت سعی واهتمام تمام درکمال دلگرمی وخواطر جمعی بنای آبادانی گذاشته واز سایرین هم که درخاک املاک متعلقه داودخان زراعتی میکنند مالکانه او را در کمال دقت ضبط و ربط نموده که مداخل او عاید عالیجاه معزی— الیه بشود البته حسبالمقرر معمول و بهمه جهات بلطف و مرحمتهای بندگانعالی امیدوار ومستمال بوده در اینخصوص قدغن واهتمام لازم دانسته در عهده شناسد .

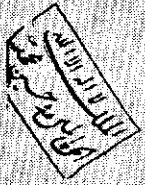
ربیع الاول سنه ۱۲۴۱

مهر حسین خان سردار :

الملك لاله الله

الحق المبين : حسین محمد

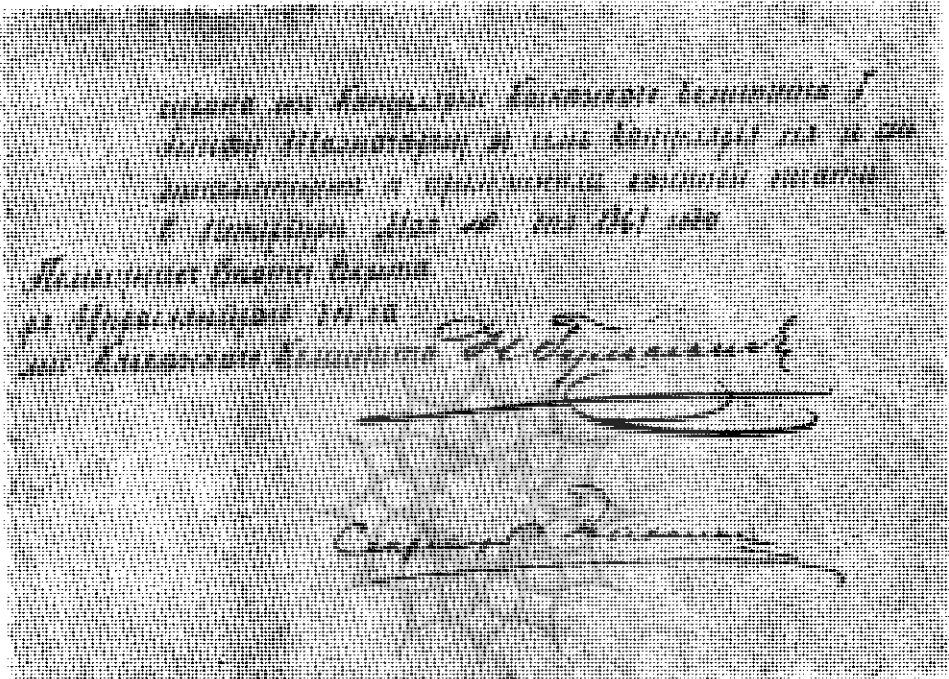
حکم عالی / کبریاستن ملک بسوق ملک شت نظر از دو کوچه بر آنکه حسب العرض عالی و در پیشگاه
 زنده اسیر داد و دهان ملک شت نظر از دو کوچه چو که ایشان عازم حضور بیگانه شد شرح عقدا هم و متعیر شد که در هر یک
 دهر کوچه حرم شغفت و کلا اجراء علی امیر دار بوده که حسب هر چه که در باره عالی داد و دهان داریم اقبال
 منظور نظر مزاجم داشت تا به بر سر لایح بر مضمون تفسیر نموده است قریباً آنکه کوچه بعد از آنکه کبری و بزرگ
 قلم بود بر تعلق عالی و مع علی و داد و دهان ارد متصرف بکفایت در آنجا است که در نهایت کسوت تمام
 حکم کرد که در هر دو روز هر چه در آنجا گذارند و از سبب این که در حکم است اطلاق مستحق داد و دهان زراعت میکنند
 و کلا در او را در ملک قف منظر بر سر نموده که در آنجا در باره عالی و سوز الیه شود البته حسب المنزله و بهیچ
 بطف در وقتها بر سر نگاه نشاید و در دست است بوده و در این مختص قدیم و استقامت لازم دانسته و در هر حال
 ۱۳۳۲ هجری



Kopya iz Kopya...
 Kopya iz Kopya...

Ch. de... Kopya iz Kopya...

Копия из копии и документарной системы на основании Заказа... края...



پڑوش صفحہ دوم فرمان شماره ۱۲
پرتال جامع علوم انسانی

